

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۱ نومبر ۲۰۲۱

لگد زدن به مدفن "سگ مرده" شجاعت نیست!

(۴)

یکشنبه- ۰۹ عقرب ۱۴۰۰ - کابل:

هرچند در آغاز تصمیم داشتیم این مختصر را به بحث در مورد "افاضات و درفشانی" های "خلیلزاد، صالح و مرتضوی" محدود نمایم، مگر اظهارات "اسپنتا" و تلاش وی برای مقصر جلوه دادن "خلیلزاد" آنها از موضع یک شاهد، وادارم ساخت، تا اندکی در مورد گفته های این میهن فروش بی آرم نیز مکث نمایم؛ اما قبل از ورود به بحث توجه شما را به تعریف کاپیتولاسیون در ویکی پدیا جلب می نمایم:

"کاپیتولاسیون (به فرانسوی: capitulations) یا قضاوت سپاری^[۱] سپردن حق رسیدگی قضائی به جرایم اتباع و شهروندان یک کشور خارجی به نماینده حقوقی آن کشور است؛ این حق نخستین بار توسط خلفای عباسی و بعدها دولت عثمانیه به تجار و زائرین مسیحی داده شد تا با جرایم آنها بر اساس قوانین دینشان برخورد شود.^[۲]

کاپیتولاسیون که به آن «قضاوت کنسولی» نیز می گویند، در حقوق بین الملل به معنای هر گونه موافقت نامه ای است که در آن کشوری به کشور دیگر پروانه می دهد که از قوانین قضائی خود برای تمامی اتباع خود (نه فقط دیپلمات ها) که در داخل مرزهای آن کشور زندگی می کنند استفاده کند. کاپیتولاسیون (به معنی مثبت کلمه) چیزی شبیه حقوق برون مرزی (به انگلیسی Extraterritoriality) است. حقوقی که کشوری به اتباع کشور دیگر که در خاک آن سکنی دارند اعطا می کند و آنها را از حاکمیت محاکم محلی معاف می نماید. امروزه بر پایه قرارداد وین درباره روابط سیاسی تنها نمایندگان سیاسی دولت ها در کشورهای دیگر و نمایندگان دولت در ملل متحد از چنین حقی با عنوان مصونیت دیپلماتیک برخوردار می باشند.

۱- این که "خلیلزاد" خاین به افغانستان و دشمن مردم آن است نه چیزی پنهان است، نه خودش منکر آن است و نه هم کدام فردی در افغانستان پیدا می شود که علی رغم ضرباتی که "خلیلزاد" در بازه زمانی ۴۰ سال اخیر از موضع یک امریکائی قدرتمند و یکی از اعضای بلند رتبه CIA بر افغانستان وارد نموده، وی را افغان بداند و یا به دفاع از وی برآید.

۲- "خلیلزاد" احساس بی وطنی و خیانت به باشندگان بومی محل زیستش را نه تنها خود تجربه نموده، بلکه طبق روایاتی که خاندان وی را از جمله آن مهاجران هندی می دانند که استعمار انگلیس آنها را جهت جاسوسی باشندگان

بومی افغانستان به ولایت لغمان و از آنجا ضمن حفظ ارتباط قدیمی، آگاهانه و هدفمندانه از طرف خاندان طلایی جهت نظارت بر عملکرد همسایه شمالی آنزمان افغانستان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ولایت بلخ "عزتمندانه" انتقال داده شدند، ضدیت با باشندگان بومی محل زیست و خدمت به اجنبی و فعالیت استخباراتی را به مانند "غنی احمدزی" در DNA خود داشت.

۳- "خلیلزاد" با همان سابقه و DNA به امریکا می رود، امریکائی می شود و در تمام مدت به نفع امریکا از جلسات ملل متحد گرفته، تا عراق، کابل، دهلی، پاکستان، مسکو و بیجینگ، عربده می کشد و زور می گوید. هیچ زمانی در طول حیاتش نه ادعای وطنپرستی نموده، نه ادعای "چپ" و نه هم ادعای "روشنفکری" و یا "انقلابیگری". از تمام اینها گذشته او همیشه به مثابه یک "گرگ تنها" از توانائی های خودش کار گرفته، هیچ گاهی خود را منسوب به جمعی نساخته و اعتبار و افتخارات آن جمع را به فروش نرسانیده است. و اما بیانیم اندکی در باره "اسپینتا" صحبت نمائیم:

۱- DNA خیانت به مردم و کشور افغانستان را "اسپینتا" با استناد به تاریخ افغانستان، از خاستگاه طبقاتی پدرش به ارث برده است. در درازنای تاریخ گویا ۵۰۰۰ ساله افغانستان بارها و بارها دیده شده و به اثبات رسیده که به محض تهاجم بیگانگان، در حالی که خون توده های میلیونی زحمتکشان افغانستان بر میدان جنگ خشکیده بود، طبقات حاکم از برده دار تا فئودال و قشر روحانی، اولین کسانی بوده اند که به دستبوسی مهاجمان رفته، در ازای حفظ منافع طبقاتی خودشان، به نفع مهاجمان اشغالگر و تحکیم اداره آنها خدمت نموده اند. کاری که "اسپینتا" نیز حین تجاوز امریکا بر افغانستان با تمام نیرو نه تنها خود انجام داد بلکه جمعی از خاینان دیگر را نیز به دنبال خود کشید.

۲- "اسپینتا" خلاف "گرگ تنها"، در وطنفروشی تنها خود را عرضه ننمود، بلکه بر مبنای چند صباح روابط حسابگرانه با جنبش انقلابی افغانستان یعنی جنبش دموکراتیک نوین و جریان پرافتخار "شعله جاوید" و یکی از سازمانهای خونین تن (سازمان رهائی)، زمانی که در رکاب امپریالیسم امریکا به خورشرقی آغاز نمود، با ادا و اطوارهای فریبکارانه و خودنمائی های رفتن بر بالای قبر "محمودی فقید"، اعتبار و افتخارات آن جنبش، جریان و سازمان را نیز وجه معامله رسیدن به کرسی مشاورت "کرزی" قرار داد.

۳- "اسپینتا" در خطاب به "خلیلزاد" حاکمیت "غنی احمدزی" را حاکمیت دست نشانده و پوشالی می داند. در اینجا می توان از وی پرسید: توکه حاکمیت "غنی احمدزی" را دست نشانده و پوشالی و به اساس مداخلات "خلیلزاد" و "تقلب در انتخابات" کذائی می دانی، آیا می توانی بگوئی که حاکمیت "کرزی" از کدام نوع بود؟ مگر نه این بود که حاکمیت "غنی احمدزی" ادامه منطقی و ادامه تاریخی حاکمیت "کرزی" بود؟ مگر نه این است که "خلیلزاد" در گام نخست در شب قبل از لویه جرگه اضطراری، از موضع نماینده خاص امریکا در امور افغانستان به "ظاهر شاه" دستور داد که فردا زبانش را قورت نموده ساکت بماند و از کاندیداتوری "کرزی" حمایت نماید؟

مگر "کرزی" در تمام دوران حاکمیتش که شخص خودت را نخست در مقام و زارت خارجه وبعد تر "مشاور امنیت ملی" در کنارش داشت و طبق گفته مردم و اذعان شخص "کرزی" تو خودت (اسپینتا) مغز متفکر کابینه اش بودی، از یک جانب کشور را دو دسته تسلیم امریکائی ها نمی کردید و از جانب دیگر در ایجاد هسته های تشکیلاتی طالب در تمام افغانستان به خصوص سمت شمال افغانستان، سهیم نبودید؟

مگر پیشوا و رهبر "کرزی" در ایجاد طالب و بعد ها انتقال قدرت به طالب، مطابق به برنامه های امپریالیسم امریکا به استناد گزارش قطعات ریاست امنیت ملی مستقر در قندهار، حد اقل در قندهار و هلمند قطعات اردو و شهر را دو دسته تسلیم طالب نکردید؟

چه شد که شما و حاکمیت تان با این اعمال گویا افغان و ضد امریکائی شدید و حاکمیت "غنی احمدزی" دست نشاندۀ و پوشالی و محصول تبنائی "خلیلزاد" و "غنی احمدزی"؟

۴- چطور است که به موافقتنامه امنیتی که خودت در زمان مشاوریت "کرزی" آماده نمودی و به اساس آن به مثابه بزرگترین ننگ "کاپیتولاسون" را نخست در حق سربازان امریکا و بعد تر همراه با سایر نیروهای متجاوز و اشغالگر پذیرفتی، نظری بیندازیم؟

مگر این تو نبودی که به دستور امریکا، موافقتنامه ای را مسوده نمودی که حتا "کرزی" از امضای آن اباۀ ورزید؟ مگر بر مبنای همان موافقتنامه که بعد ها یار غارت "حنیف اتمر" حین فرار تان از کابل امضاء نمود، نبود که سرباز قاتل ۱۷ افغان در یک قریه شامل زنان و کودکان، صحیح و سالم توسط ارتش امریکا، به امریکا انتقال داده شد؟ مگر به اساس همان موافقتنامه و انتقال جنایتکاران جنگی امریکائی به امریکا نبود، که "ترمپ" تعدادی از آنها را مورد عفو قرار داد، در حالی که اگر آنها در افغانستان محکمه می شدند، مرگ یگانه مجازاتی بود که قاضی محکمه می توانست در موردشان صادر نماید؟

هموطنان گرامی!

این نوشته هرچند مخاطب مستقیم یعنی "اسپینتا" را دارد، مگر در واقعیت امر، بیشتر از وی مخاطب من شما هستید. زیر از شما می خواهم وقتی با چنین دیدۀ درائی هائی روبه رو می شوید، با کتمان و یا عدم موضعگیری در قبال خیانت، خود را به خیانت آلوده نسازید.

هموطنان گرامی!

یکی از دلایل اساسی دور و تسلسل منحنی احیای مجدد خاینان و جنایتکاران و به قدرت رسیدن دوباره و چندباره آنها، در افغانستان بی علاقگی، خویش خوری، بی طرفی و کتمان خانواده ها، روابط، دوستان و رفقای عناصر خاین و وطنفروش در قبال آن خیانتکاران و جنایتکاران می باشد. اگر ما هر کدام افشای خیانت خاینان حتا اگر از نزدیکترین طیف دوستان و اعضای خانواده ما باشند، را از وظایف و جدانی خود بدانیم و ضمن آن که آنها را مطلقاً از روابط خود طرد می نمائیم، یک لحظه از افشای جنایات شان دریغ نورزیم، هیچ گاهی مرده های سیاسی از قماش، اسپینتا ها، مرتضوی ها و بقیه عمال دست بوس امریکا این فرصت و جرأت را نخواهند یافت تا بعد از ۲۰ سال خیانت، باز هم زبان باز کنند و حرافی نمایند.

این درست است که "خلیلزاد" به افغانستان خیانت نموده و مردمش را قربانی منافع امپریالیسم امریکا نمود. چنین کار "خلیلزاد" همه از موضع یک امریکائی یعنی یک دشمن اشغالگر صورت گرفته است، اما خیانت های "اسپینتا" ها، "مرتضوی" ها و ده ها وطنفروش دیگری که با آنها محشور بودند و امروز باز هم می خواهند خود را مطرح سازند، با تأسف از موضع یک "افغان"، یک عنصر منسوب به "چپ"، "آزادیخواه"، و "دموکرات" و در نهایت یک "دوست" و از قفا صورت گرفته است، بر ماست تا این دشمنان در لباس دوست را افشاء و نقاب خیانت را از چهره های کثیف شان برداریم. بر ماست تا نگذاریم آنهایی که ۲۰ سال آزرگار زیر نام خدمت به افغانستان و مردم آن، در حمایت از حاکمیت استعماری "کرزی- غنی احمدزی" مردم فریبی نموده اند، باز هم به فریبکاری و دغلبازی شان ادامه دهند. به زبان ملائی افشای این وطنفروشان از "اوجب واجبات" است.

مبارزه علیه امپریالیسم، جز لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!